# جهانی شدن و تحول مفهوم حاکمیت ملی

دریافت مقاله: ۹۰/۱۲/۳ پذیرش نهایی: ۹۱/۴/۳۱

صفحات: ۱۷۲-۱۵۱

**مرجان بدیعی ازنداهی:** استادیارجغرافیای سیاسی،دانشکده جغرافیا، دانشگاه تهران[۱]

Email:mbadiee@ut.ac.ir

**نرجس السادات حسینی نصرآبادی:** دانشجوی کارشناسی ارشد جغرافیای سیاسی، دانشکده جغرافیا ،دانشگاه تهران

Email:hossainyn@yahoo.com

**چکیده**

**اساسا ، جهانی شدن به مجموعه فرآیندهای پیچیده ای اطلاق می شود که به موجب آن دولت های ملی بطور روز افزون به یکدیگر مرتبط و وابسته می شوند.در جغرافیای سیاسی نیز، فرایند یا پدیده ی جهانی شدن به اشکال مختلف بویژه در بحث مربوط به حاکمیت ملی مطرح می شود. امروزه تحت تاثیر فرایندهاو ابعاد گوناگون جهانی شدن ، مفهوم حاکمیت ملی دستخوش تحول گردیده است، بگونه ای که در برخی از حیطه ها، قلمرو مفهومی آن محدود شده و در برخی دیگر از زمینه ها، گسترش یافته است. نتایج تحقیق حاضر نشان می دهدکه به رغم همه فشارها و محدودیت هایی که در آزادی و عملکرد یک کشور ایجاد شده است، جهانی شدن نتوانسته است حاکمیت ملی کشورها را از بین ببرد ولی توانسته است گستره مفهومی و قلمرویی حاکمیت ملی را دچارتحول سازد. پیشرفت تکنولوژی ارتباطات و گسترش وسایل ارتباط جمعی ازجمله عوامل بسیار تاثیرگذاردراین باره هستند.**

**کلیدواژگان:جهانی شدن،حاکمیت ملی، دولت های ملی، تداوم حاکمیت، فرسایش حاکمیت .**

**مقدمه**

درباره وقوع رویدادها در سالهای نخستین قرن بیست ویکم ، می توان گفت که تحولات در عرصه های گوناگون اقتصادی، فرهنگی، فناوری و سیاسی جهان ، به طور عمده به پیوستگی

---

[۱]. نویسنده مسئول: تهران،خ.وصال شیرازی،کوچه آذین، دانشکده جغرافیا،ساختمان شماره یک، طبقه سوم، اتاق ۳۰۸

[ Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29 ]

وارتباطات بیشترو تعامل روز افزون میان گروههای انسانی در عرصه ی جهانی منجر شده است (سلیمی ،۱۳۸۴ :۵). این امر غالبا به جهانی شدن تعبیرمی شود. در واقع جهانی شدن به مجموعه فرآیندهای پیچیده ای اطلاق می شود که به موجب آن دولت های ملی بطور روز افزون به یکدیگر مرتبط و وابسته می شوند و همین وابستگی و ارتباط است که برای مفهوم حاکمیت ملی و دولت ملی مشکلاتی ایجاد می کند. ایده ها و اصول مرتبط با حاکمیت، نقشی مهم و حیاتی در شکل گیری معماری ژئوپلیتیکی غالب که درچارچوب کشورها، مرزها و سرزمین های ملی معنا می یابد، دارند. حکومت های ملی، به رغم تأکیدی که بر اهمیت حاکمیت دارند و در بنیاد نهادن منشور سازمان ملل متحد با همدیگر متحد و متفق شده ا ند، به طور مکرر از این ایده ها و اصول تخطی کرده و آنها را زیر پا گذاشته اند. حمله ی ایالات متحده به عراق در سال ۲۰۰۳ نشان دهنده اشتیاق و تمایل برای نقض حاکمیت ملی کشورهای دیگر بود، در حالی که در همان زمان این کشور بر اهمیت تمامیت سرزمینی تأکید می کرد. گاهی اوقات برخی دولت ها با تشویق و حمایت از جریان های خاص سرمایه گذاری، به آنها اجازه ی حاکمیت ملی می دهند. اکنون این مسأله که دولت ها مرزهایی نفوذپذیر در اختیار دارند و این که حاکمیت به شیوه ای جهانی تر و متکثرتر اعمال می شود (مانند نهادهایی چون بانک جهانی و سازمان ملل و شرکت های رسانه ای و ارتباطاتی و سازمان تجارت جهانی که در شکل دهی به رفتار جهانی نقش ایفا می کنند) قرائتی عادی است (دادز،۱۳۸۹ :۸۴). ازآن جا که موضوعاتی مانند حاکمیت ملی و فرایندهای ناشی ازجهانی شدن مورد توجه جغرافیدانان سیاسی قراردارد ، بنابراین این پرسش مطرح می شودکه چگونه گستره مفهومی وقلمرویی حاکمیت ملی تحت تاثیر جهانی شدن دچارتحول شده است .

## نوع و روش تحقیق

تحقیق حاضرازنوع تحقیقات بنیادی است و باروش توصیفی–تحلیلی انجام شده است. روش جمع آوری داده ها نیز کتابخانه ای ورایانه ای می باشد .

## چارچوب نظری

### -مفهوم جهانی شدن

جهانی شدن مفهوم جدیدی نیست بلکه خاستگاه آن درکارهای بسیاری ازروشنفکران قرن نوزدهم واوایل قرن بیستم قرار دارد. در دهه ۱۹۹۰ پس از فروپاشی سوسیالیسم دولتی و تحکیم سرمایه داری در سرتاسر دنیا آگاهی عمومی نسبت به جهانی شدن بشدت افزایش

[ Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29 ]

یافت. به نظر می رسد این تحولات همزمان با انقلاب اطلاعاتی، این اعتقاد را تقویت می کند که دنیا بسرعت در حال تبدیل شدن به یک فضای اقتصادی- سیاسی مشترک است (هلد و مک گرو، ۱۳۸۲ : ۲). اختلاف نظرها و سردرگمی ها دربارهٔ جهانی شدن غالباً از تعریف آن آغاز می شود. این ابهام واختلاف در تعریف جهانی شدن از عوامل گوناگون اقتصادی، سیاسی و فرهنگی ریشه می گیرد ( مورای،۱۳۸۸: ۵۸). جغرافیدانان سیاسی به نوبه خودتعاریفی ازجهانی شدن ارائه داده اند.مثلا ازنظر«ریچاردموير»جهانی شدن نیرویی است که شکل واحدی رابه جهان تحمیل می کند. ازنظر وی جهانی شدن، دربرگیرنده بازارهای پولی بیست وچهارساعته، انقلاب در فناوری اطلاع رسانی و ارتباطات و شرکت های تجاری غول آسایی است که رفت وآمدهای آنها را بسختی می توان رد یابی کرد. جهانی شدن از نظر او باعث شکل گیری واحدهای جدید قدرت در چشم انداز جهانی است (موير،۱۳۷۹ :۴۰۵ و عزتی ،۱۷۹:۱۳۸۶). ازاین رو، وی جهانی شدن راپدیده ای برخاسته از تجمع کثیری از نو آوری های فنی، گرایشهای اقتصادی و اعمال کار فرمایانه می داند (موير ،۱۳۷۹: ۴۱۵). «دیوید هاروی» براین باور است که جهانی شدن به فشرده سازی زمان و فضا از طریق افزایش چشمگیر سرعت زندگی که از طریق سقوط ظاهری فضا و زمان به وجود آمده است اطلاق می شود(تیلورودیگران، ۱۳۸۳: ۳۳).درحالیکه «مورای» معتقد است جهانی شدن مجموعه ای است از فرایندهای دیالکتیکی هدایت شده توسط سازمان های انسانی که با تولید شبکه های فردی-فردی و محلی–محلی، فشردگی / شمول، به طور فزاینده ای مرزهای ملی / قلمرویی را درنوردیده و به سمت عملکردهای جهانی گسترش می یابند (مورای ،۱۳۸۸: ۳۱). «کلاوس دادز» همگام با نظر برخی صاحبنظران امور سیاسی اظهار می دارد جهانی شدن نمایانگر دنیایی است که در آن حاکمیت دولت و مسائل داخلی کشورها به وسیله جریانات برون مرزی ، افراد ، ایده ها و اقتصاد مالی به خطر افتاده یا شدیداً تضعیف می شود ( دادز ، ۶۳:۱۳۸۴). نیز وی معتقد است با وجود تاثیرات ناشی از جریانات گسترده، مرزهای سنتی میان سرزمین ها و فضاهای اجتماعی کمرنگ شده است و فرهنگ ها و هویت های پیوندی[1] از ویژگی های درهم تنیدگی محل و فاصله می باشند (همان : ۹۵).

با توجه به نوشتارحاضر ، می توان نتیجه گرفت که مفهوم جهانی شدن به مجموعه فرآیندهای پیچیده ای اطلاق می شود که به موجب آن دولت های ملی به نحو فزاینده ای به یکدیگر مرتبط و وابسته می شوند و همین وابستگی و ارتباط برای مفهوم حاکمیت ملی و دولت ملی مشکلاتی ایجاد می کند( نش، ۱۰:۱۳۸۰).

[1]- Hybrid cultures and identities

[ Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29 ]

**-مفهوم حاکمیت**

در جغرافیای سیاسی، یکی از مفاهیم بنیادی در مطالعه ی حکومت، مفهوم«حاکمیت»است و فهم شخصیت حکومت بدون شناخت حاکمیت شدنی نیست (ابوالحمد،۱۳۶۸: ۱۵۸). واژه حاکمیت[1] از واژه superanus به معنی برتر، گرفته شده است. در عین حال، این واژه هنگامی که به جای government مورد استفاده قرار می گیرد، ریشه در فعل یونانی kubernan به معنی راهبری یا هدایت کردن دارد. این واژه یونانی را افلاطون برای چگونگی طراحی یک نظام حکومتی به کار برده است و در قرون وسطی، به کلمه لاتینی gubernare تبدیل شده است که به راندن، حکمروایی کردن یا راهبری دلالت دارد. قدر نهایی یک تشکیلات سیاسی "حاکمیت" نامیده می شود(گالاهر ،۱۳۹۰: ۴۳) . حاکمیت در حقوق اساسی و در پهنه ی حقوق عمومی به معنای قدرت برتر و عالی و صلاحیت اتخاذ تصمیم نهایی و قدرت جمع کنندهٔ انرژی های سیاسی در درون جامعه تفسیر شده است، که دارندهٔ آن می تواند در مسایل جامعه امرو نهی نماید( طباطبایی مؤتمنی، ۱۳۸۰ :۵۴ ). برخی از اندیشمندان معتقدند حاکمیت عبارت است از حق انحصاری حکومت برای استفاده از زور یا قدرت مشروع. این برداشت در واقع ناظر بر امور داخلی کشورهاست که حکومتها براساس اختیارات و اقتداری که به طرق دموکراتیک یا دیگر روشهای مرسوم در دوران حاضر کسب نموده اند قدرت و سلطه ی مشروع خود را بر مردم خویش اعمال می کنند. در این فرآیند حکومت ها علی القاعده تابع هیچ قدرت و عامل بیرونی محدودکننده نیستند، مگر آن دسته از تعهداتی که با اراده و استفاده از حاکمیت خویش به آن ها پیوسته اند (کاظمی، ۱۳۸۴: ۱۲۷).

حاکمیت از آن رو بعد جغرافیایی می یابد که چهره ی قانونی اعمال اراده ی حکومت بر سرزمین (قلمرو )و مردمان (ملت )است . بنابراین حاکمیت به معنی چیرگی قانونی حکومت بر "ملت "و "سرزمین" می باشد و مفهوم اجرای قوانین حکومت برای کنترل مردم و سرزمین در محدوده ی جغرافیایی اش را می رساند(مجتهد زاده ،۱۳۸۱: ۱۲۰) . مفهوم حاکمیت درسطوح فضایی گوناگون قابل بررسی است که عبارتند از:سطوح فروملی(محلی)،ملی و فراملی. ازآنجاکه محور نوشتارحاضربرسطح«حاکمیت ملی» قرار دارد به آن اشاره می شود.

**-حاکمیت ملی**

مفهوم جدید«حاکمیت ملی» نخستین بار در اواخر قرن شانزدهم و با اشاره به پدیدهٔ جدید دولت سرزمینی تدوین شد. این مفهوم در قالب حقوقی، به واقعیت سیاسی اصلی آن عصر

2- Sovereignty

[ Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29 ]

یعنی ظهور قدرت مرکزی که اقتدار خود را در زمینه ی قانون گذاری و اجرای قانون در داخل سرزمینی مشخص اعمال می کرد، اشاره می نمود. در طول یک قرن این قدرت چه در داخل، چه در خارج از سرزمین به قدرتی بلامنازغ تبدیل شده و تفویض یافته بود (مورگنتا، ۱۳۸۴ :۴۹۵). در پایان جنگ سی ساله و با امضای عهدنامه ی وستفالیا در سال ۱۶۴۸ نقطه ی عطفی در ارتقای مفهوم قانونی حاکمیت ملی یا اقتدار به وقوع پیوست. در این معاهده اعضای جامعه ی بین الملل اصل عدم مداخله در امور داخلی یکدیگر را پذیرفتند. به رسمیت شناختن در میان دولتها پیامدهای مهمی را به همراه داشت. اولاً این امر نشان دهنده پیروزی نظام بین دولتی ، بر مفاهیم نظامی سیاسی جهانی بود که کلیسای کاتولیک روم یا امپراطوری مقدس روم مظهر آن بودند. ثانیاً این مسأله حکومتهای مستقل را قادر ساخت تا مشخص کند که کدامیک از قلمروهای سیاسی مستقل هستند و کدام یک غیرمستقل زیرا در حالی که یک قدرت ممکن است بتواند ارادهٔ خود را در درون حاکمیت تحمیل کند ، برای تثبیت حاکمیت خارجی ضروری بود تا حکومتهای مستقل دیگر آن را به رسمیت بشناسند (موبر ،۱۳۷۹: ۹۱). وقتیکه حاکمیت به این شکل در ادبیات سیاسی به وجود آمد ، منشاء حاکمیت، قدرت و اقتداری بود که در دست حاکم و پادشاه بود، اما در حول و حوش انقلاب کبیر فرانسه این مفهوم از شخص پادشاه به مردم منتقل شد و در حقیقت این مردم اند که اقتدار عالی را اعمال می کنند؛ چون منشاء اقتدار از مردم است و آثار آن نیز به مردم باز می گردد و هدایت و کنترل آن در دست مردم است. به این شکل از حاکمیت در محدودهٔ داخلی که به شکل مطلق است و هیچ گونه محدودیتی بر آن وجود ندارد و به محض تأسیس دولت، حاکمیت برای آن وجود خواهد داشت،«حاکمیت ملی»می گویند، اما در خارج از مرزها برای همین حاکمیت محدودیتهایی به وجود می آید. چون حاکمیت های دیگری وجود دارند که باید این حاکمیت با آنها رابطه داشته باشد. بنابراین حاکمیت ملی به اصول استقلال ملی و حکومتی عینیت داده است. فقط در صورتی که دولتی حکمران باشد، مردم آن می توانند سرنوشت خود را هماهنگ با نیازها و منافع خاص خود در دست بگیرند.بنابراین اگر از دولت بخواهند از حاکمیت خود دست بردارد مثل این است که از مردم آن بخواهند از آزادی خود صرف نظر کنند.همچنین، هر کشور مستقل به علت برخورداری از حاکمیت سرزمینی از صلاحیتها و اختیاراتی برخوردار است تا به حقوق کشورهای دیگر ضررنرساند.(Taylor, 1993: 155- 160) ازاین رو، حاکمیت ملی به کارهای درون مرز دولت و به جایگاه قدرت برتر در دولت مربوط است. بنابراین حکمران داخلی، هیاتی سیاسی است که اقتدار غایی، نهایی و مستقل را دارد. هیاتی که تصمیمات آن بر همه شهروندان، گروهها و نهادهای جامعه الزام آور است (هیوود،۱۳۸۳: ۱۴۰). با تأمل در اصول قانون

[ Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29 ]

اساسی و ملاحظه ی همه پرسی در آن به نظر می رسد که نویسندگان قانون ، برای اعمال حاکمیت ملی و ارج نهادن ملت در تعیین سرنوشت خود مسأله«همه پرسی»را ایجاد کرده اند. در قانون اساسی موضوع همه پرسی، به عنوان یکی از ساز و کارهای دموکراسی مستقیم در کنار روشهای غیرمستقیم اعمال حاکمیت مردم پذیرفته شده است(مدنی، ۱۳۶۹: ۱۶۱).

ازدیدگاه جغرافیدانان سیاسی نیز حاکمیت ملی تمام صلاحیت ها و اختیاراتی است که کشور در چارچوب سرزمین خود اعمال می کند. این صلاحیت و اختیارات بر دو نوع است: بعضی مربوط به خود سرزمین و بعضی دیگر مربوط به اشخاص موجود در آن می باشد. ازاین رو ،جمع میان سرزمین وحاکمیت، اساس نظام بین حکومتی جدید را فراهم کرده است (میرحیدر ،۱۳۷۹ :۲). همچنین برخی ازجغرافیدانان سیاسی براین باورندکه حاکمیت، حق اعمال قدرت توسط حکومتی است که در یک قلمرو مشخص و بر اساس دو نوع اقتدار حکمروایی می کند(گالاهر ،۴۴:۱۳۹۰) .به بیان دیگر، آنها حاکمیت را در دو سطح داخلی و خارجی مورد بحث قرار می دهند. حاکمیت داخلی، به اقتدار مطلق و نهایی حکومت بر تمام افراد، گروهها و نهادها و سازمان ها در درون مرزها مربوط می شود، اما حاکمیت خارجی (فراملی) به رابطه ی میان حکومت مورد نظر و سایر حکومتها مربوط می شود. این حاکمیت،مکمل حاکمیت داخلی است. این اقتدار شامل حق حاکمیت بدون دخالت کشورهای خارجی و مطالبه ی جایگاهی برابر، در عرصه ی روابط بین الملل با سایر کشورهای مستقل است. برداشت هر فرداز کشور مستقل به موضع او بستگی دارد. اگر فرد از موضع درون کشوری بنگرد، متوجه می شود که چگونه حاکمیت موجب تمرکز در تصمیم گیری می شود و اگر از بعد جهانی به قضایا بنگرد در می یابد که حاکمیت نیرویی برای تفرقه در جهان است. عملکرد حاکمیت به عنوان اساس حقوق بین الملل یک نتیجه مهم دارد و آن این است که حکومتها ، جمعی از اعضا هستند که قانون برای آن ها تدوین می شود. در نتیجه حقوق حکومتهای ملی بر منافع سایر نهادها ارجحیت دارد. این نکته در اصل دوم منشور ملل متحد آمده است، یعنی فصلی که سازمان ملل متحد از تمامیت ارضی اعضای خود، حمایت و دخالت در امور داخلی آنها را غیرقانونی قلمداد می کند. این به نوبه ی خود، یک نتیجه دیگر به بار می آورد و آن این است که حقوق بین الملل در اصل ماهیت محافظه کارانه دارد و وضع موجود را حفظ می کند. در روابط بین الملل، حاکمیت ملی به معنای استقلال دولتها در رابطه با نهادهای بین الملل است(مویر،۱۳۷۹: ۹۱). قابل ذکر است که حاکمیت ملی دارای عناصری است که عبارتنداز سرزمین، ملت، مرز، حکومت و دولت. تمامی این عناصر از آن رو که دارای بعد فضایی هستند، در جغرافیای سیاسی مورد مطالعه و بررسی قرار می گیرند.

[ Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29 ]

**تأثیر جهانی شدن بر تحول مفهوم حاکمیت ملی**

غالبا گفته می شود جهانی شدن و حاکمیت ملی درگیر جدالی با حاصل جمع صفر هستند، ولی باید گفت که چنین برداشتی، جز یک تفسیر سطحی نیست. مفهوم جهانی شدن بدین علت توجه زیادی را جلب خود می کند که مفهوم حاکمیت هنوز وجود فکری و نظری خود را ادامه می دهد. مطابق با این نگرش، هر تصویری دربارۀ جهانی شدن، هر چند به صورتی غیر ملموس، ولی ذاتاً وابسته به مفهوم حاکمیت است (کلارک، ۱۳۸۲:۱۷۲-۱۷۱).

بدین ترتیب می توان گفت که گفتگوی میان جهانی شدن و حاکمیت مبتنی بر تعامل است. با این حال، هر چند حاکمیت ملی در نتیجه ی جهانی شدن با گستره ای فرا گیرتر استحکام یافته است، ولی عناصر آن نیز از طریق جهانی شدن زیر سؤال رفته است.

دو دیدگاه ایدئولوژیک درباره ی تحول مفهوم حاکمیت ملی در جهان مدرن وجود دارد. ۱- دیدگاه رئالیست ها ۲-دیدگاه لیبرایست ها(شکل ۱). رئالیست ها معتقدند که اصل حاکمیت در نظام بین الملل در حال نابودی نیست بلکه شکل و نوع آن در حال تغییراست و دراین زمینه اتحادیه ی اروپا را مثال می زنند که به جای چند حاکمیت ضعیف، یک حاکمیت قوی تحت عنوان «ایالات متحدۀ اروپا» در حال شکل گیری است. این در حالی است که لیبرال ها موضعی مغایر با این نظریه دارند و معتقد به تضعیف حاکمیت در جهان معاصر هستند. آنها مدعی هستندکه با رشد حقوق مالکانه از سوی افراد و شرکتها و سازمان ها، اصل حاکمیت روبه ناتوانی نهاده و در دراز مدت رو به نابودی است .

برخی براین باورند که در عصر جهانی شدن حاکمیت چون گذشته مفهومی مطلق نداشته و نسبی است.از جمله دلایلی که باعث این نسبی شدن می شود،عبارتنداز : ۱-تعاملات منطقه ای با سایر حکومتها ۲- تعاملات جهانی با سایر حکومتها ۳- تعامل با سازمانهای رسمی و بین المللی مانند سازمان ملل ۴- وجود قراردادها و میثاق ها ۵- وجود تمکین و قبول قطعنامه ها.

در عصرحاضر، هرگز حاکمیت ملی موضوعیت خودرا از دست نمی دهد، اما مسلماً دولتها برای کسب حداقل مشروعیت حتی هر چند هم که قوی باشند، نیاز به تأیید و پشتیبانی جامعه ی جهانی دارند. حاکمیتی که انعطاف لازم را در مناسبات و تعاملات بین المللی نداشته باشد و بر اصل حاکمیت مطلق خود پا فشاری کند، بهای سنگینی پرداخت خواهد کرد.حاکمیت تقسیم شده یا اشتراکی نیز در ارتباط با سازمانهایی همانند اتحادیه اروپا به کار برده می شود که قوانین و مقررات در میان مجموعه ای از کشورها به کار می رود(مرتضوی، ۱۳۸۹: ۱۱۱) .

[ Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29 ]

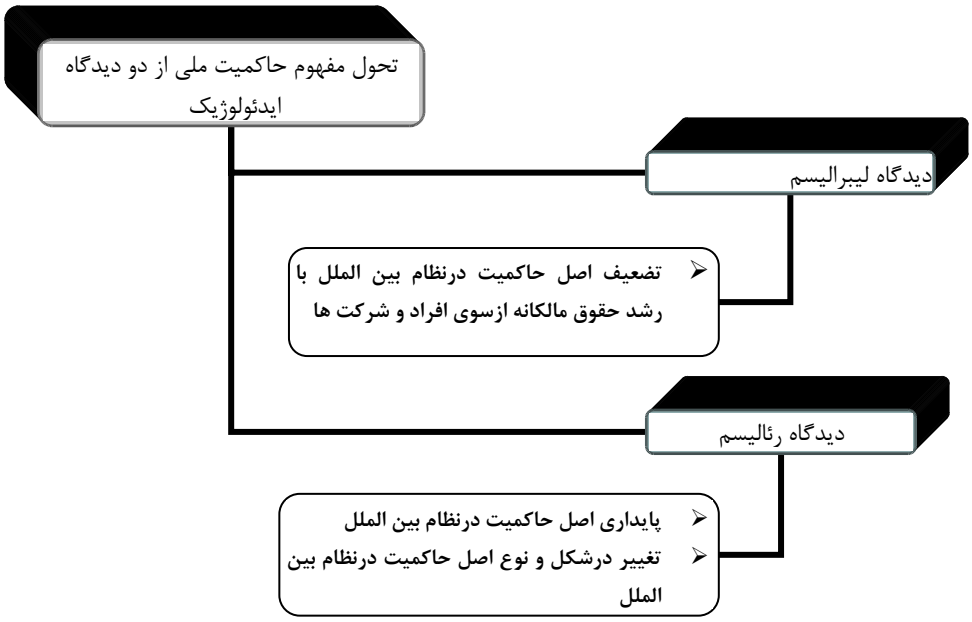


**شکل (۱) تحول مفهوم حاکمیت ملی ازدودیدگاه ایدئولوژیک (ترسیم از:نگارندگان)**

موضوع جهانی شدن و اثر آن بر حاکمیت ملی ، در جهانی که ارزشهای انسانی و آزادی های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی اعتلا می یابد و جزء حقوق اولیه ی شهروندان هر کشور تلقی می شود و عدول و نادیده گرفتن آن ها از طرف حکومتهای خود کامه، تحت هر عنوان اعم -از مقتضیات ایدئولوژیکی یا آداب و سنن ملی- بازتاب جهانی می یابد و وجدان عمومی جهان را متأثر می سازد یا حتی عدم رعایت ضوابط و مقررات زیست محیطی در یک کشور تأثیر می گذارد و جهان با ارادهٔ قاطع تری به عملکرد دولتهایی که به هر عنوان نتوانند یا نخواهند، تعهدات و الزامات بین المللی را رعایت و اجرا نمایند، برخورد می کند، موضوعی بسیاربحث برانگیز است. مطابق با بینش سنتی و رایج، بیشترین تهدید جهانی شدن در زمینه حاکمیت ملی تجلی پیدا می کند. بدین معنا که عموما افول حاکمیت به عنوان جزئی از ظرفیت حکومت، از علائم تعمیق جهانی شدن، در نظر گرفته می شود. زیرا اینگونه تصور می شود که جهانی شدن و حاکمیت حکومت، در برابر یکدیگر دارای یک رابطه سنتی مبتنی بر نفی هستند. عده ای هنوز اعتقاد به شکل وستفالیائی حاکمیت دارند و معتقدند که چیزی در این رابطه عوض نشده است و شرایط کنونی قابل قیاس با دورهٔ وستفالیا به شکل های گوناگون است. اما به نظر می رسد که حکومت توان گذشته را در کنترل کامل بر سرزمینش از دست

[ Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29 ]

داده است. مثلا کاربران اینترنتی در چین، راههائی جهت فرار از کنترل حکومت یافته اند، اگر چه پدیدهٔ جهانی شدن، به نوبه خود باعث افزایش توان دولت نیز گردیده است، اما پایان حاکمیت حکومتی وستفالیا به معنای پایان قدرت حکومت نیست (کلارک، ۱۳۸۲: ۱۵۵). با توجه به گسترش فرآیندهای جهانی شدن در عرصه های مختلف و در نتیجه، تضعیف حاکمیت ملی، به نظر می رسد که دامنه و عرصه ی موضوعات، همچنین نگرش های مسلط در جغرافیای سیاسی دستخوش تحولات عمده و اساسی شده باشند. فرآیندها و فشارهای جهانی شدن، حکومت ها را به نحو فزاینده ای در برگرفته اند،لذا تغییردرآنها مشهود ومحسوس است. بویژه آنکه فرایندهای جهانی شدن منجر به بروز محدودیت درتوانایی حکومتها وحاکمیت ها دراتخاد تدابیر واقدامات مستقل دراجرای سیاست ها شده است.

جهانی شدن در عرصه های مختلف، استقلال و حاکمیت مطلق حکومتهارا به نوعی خدشه دار ساخته است که دیگر از آن اختیارات سابق خود بهره مند نیستند و در مواردی مجبورند تا با روندهای جهانی همراه و همساز شوند. صرف نظر از عوامل ذکر شده، حاکمیت مطلق سنتی در اثربرخی عوامل دیگر نیز دچار محدودیت شده است مانند: ۱- سازمان های اقتصادی منطقه ای و جهانی، ۲- نهادهای سیاسی بین المللی ۳- جنبش های فکری و فرهنگی و اجتماعی نوین که ابعاد مختلفی از استقلال و حاکمیت دولت ها را به خود اختصاص داده اند؛ البته در این میان توان و قدرت ذاتی هر کشور نیز دخیل می باشد و کشورهای مختلف بسته به میزان توان خود، می توانند مقاومت بیشتری در برابر این روند از خود نشان دهند. در حالی که برخی از محققین در رابطه با «بی معنی شدن حاکمیت در عصر جهانی شدن» بحث می کنند، دیگران معتقدند که حاکمیت پایان نیافته است، بلکه شکلی جدید متناسب با شرایط پست استیتیسم (پسا حکومت محوری) بوجود آمده است. این تئوریسین ها تاکید می نمایند که ایده ها و فعالیت های اصلی حاکمیت، ساخت و سازه های اجتماعی است که متحول شده است، مانند تغییر محیطهای تاریخی. با توجه به این مسئله برخی دیگر از مفسرین از ظهور «حاکمیت بخشی» بحث می کنند. بدین معنا که حکومت از امتیازاتش در برخی نواحی می گذرد. برخی نیز از عقیدهٔ شبه حاکمیت «محدود» و «مشروط» بحث می کنند که حکومت برخی تعهدات قانونی را در زمینه های جهانی یا منطقه ای می پذیرد . بنابراین، حاکمیت هیچ حکومتی مطلق نیست. زیرا، برخی قوانین پذیرفته شده ی بین المللی مانند حقوق بشر، حاکمیت حکومت هارا محدود می کند (آشوری، ۱۳۷۹: ۱۲۹). از طرف دیگر، با پیشرفت روزافزون تکنولوژی به خصوص در زمینه اطلاعات، نقش آفرینی دولت ها در کنترل و نظارت بسیاری از امور به خصوص مرزهای سیاسی روز به روز تضعیف می شود و با ظهور فرآیند جهانی شدن،

[ Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29 ]

حاکمیت حکومت ها علاوه بر قلمرو و فضای فیزیکی، قلمروهای جدیدرا در بر می گیرد مانند فضای مجازی. به هرحال، جامعه ای که در آن حاکمیت ملی دولتها روز به روز کم رنگ تر و در عوض نقش سازمان های بین المللی و فراملی در آن پررنگ تر می شود، افول قدرت حکومت ملی سبب ظهور نظم جدید ژئوپلتیکی در عرصه ی جهانی می شود و قالب ژئوپلیتیکی جدیدی را ایجاد می کند که در آن سازمان ها و شرکت های بزرگ و نیروهای فراملی، پایگاه های قدرت و نفوذ محلی و ملی را به چالش می کشند. این بحث ها ما را به این نکته نزدیک می سازد، که تعدادی از سرزمین ها تحت حاکمیت حکومت ها قرار ندارند، بلکه بازیگران غیردولتی بر آنها حاکمیت می کنند. از جمله این بازیگران غیردولتی می توان به گروههای چریکی و شبه نظامی، باندهای جنایتکار وشبکه های قاچاق اشاره کرد. در اکثر موارد، بازیگران غیر دولتی تنها حاکمیت «دوفاکتو»ی[1] حکومت را بر بخش هایی از قلمرو خود محدود می کنند. به عبارت دیگر، آنها قدرت یک حکومت را در اعمال موثر کنترل، بر سراسر قلمرو خود محدود می کنند، هر چند این قلمرو هنوز به لحاظ داخلی و بین المللی، بخشی از آن حکومت محسوب شود، اما در برخی موارد دیگر، بازیگران غیر دولتی نه تنها کنترل موثر سرزمینی را محقق می سازند، بلکه از اقتدار حاکمیتی کارآمدی نیز بهره مند می شوند که از دید جمعیتهای محلی می تواند حاکمیت داخلی تلقی شود. نیروهای اشغال گر یا سازمانهای بین المللی،که به طور موقت اداره ی امور یک دولت شکست خورده را در دست می گیرند، نیزمی توانند همان چالش های بازیگران غیر دولتی را برای حاکمیت حکومت ها ایجاد کنند مانند عراق.

براساس آنچه دربالا اشاره شد، می توان عرصه تحول درمفهوم حاکمیت ملی را درزمینه هایی مانند: تغییر فضای حاکمیت و دوقلمرویی شدن این مفهوم، تضعیف و نسبی شدن آن، تغییرعملکرد این مفهوم و سرانجام تغییر در اعمال آن توسط بازیگران جدید مشاهده نمود. درجدول (۱)، ضمن اشاره به تحولات مفهومی حاکمیت ملی، مهمترین علل بروز تحول درمفهوم حاکمیت ملی درعصرجهانی شدن نیز ذکر شده است.

[1] De Facto

[ Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29 ]

**جدول (۱) مهمترین تحولات درمفهوم حاکمیت ملی وعلل آنها**

| تحول درمفهوم حاکمیت ملی | علت تحول درمفهوم حاکمیت ملی | توضیحات |
|---|---|---|
| تغییر فضای حاکمیتی یا دو قلمرویی شدن حکومت ها | ۱-پیشرفت روز افزون فناوری اطلاعات وارتباطات<br>۲- وجود اقتصاد جهانی<br>۳- پدیده ی اینترنت و شکل گیری فضای مجازی | در گذشته عرصه ی حاکمیت حکومتها قلمروی سرزمینی کشورشان بود ولی امروزه با ظهور فضای مجازی،حکومتها باید بر این فضا هم حاکمیت داشته باشند.<br>بدلیل شکل گیری بازارهای مالی و پولی دراقتصاد جهانی ونیز شکل گیری تجارت الکترونیک ، فضای مبادلات دیگر سرزمینی نمی باشد بلکه بصورت دوقلمرویی در آمده است .<br>امروزه با ورود اینترنت به عرصه ی ارتباطات وهکرهایی که می توانند وارد دنیای مجازی کشورهای دیگر شوند ونیز عبور هر گونه اطلاعات از مرز کشورها ،روز به روز حاکمیت کشورها با مشکل و ضعف روبرو می شود. |
| نسبی شدن و تضعیف مفهوم حاکمیت ملی | ۱-لازم الاجرا بودن حقوق و قوانین بین الملل<br>۲-قرارداد ها و میثاقها<br>۳-تعاملات منطقه ای و جهانی با سایر حکومت ها | امروزه به دلیل وجود برخی قوانین وقواعد بین المللی مانند حقوق بشر، حاکمیت حکومتها مانند گذشته مطلق نیست .مطلقیت حکومتها با تغییراتی که در ساختار کلی جهان در زمینه های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی صورت گرفته، از بین رفته است. . |
| تغییر عملکرد حاکمیت ملی | ۱-گرایش دولت –ملتها به تشریک مساعی<br>۲-چند لایه شدن حاکمیت ملی | استقلال در عمل و اقتدارحاکمیت حکومتها کاهش پیدا کرده است. و حکومتها در خدمت عملیاتهای محلی ،ملی ،منطقه ای و جهانی هستند. در گذشته حاکمیت ملی در بیرون مرزهای خود مبتنی بر سیاست خارجی خود عمل می کرد . اما امروزه هر کشور در ورای مرزهای خود باید به سیاست خارجی دیگر کشورها توجه داشته باشد .در نتیجه عرصه های دیگری در فضای فراملی برای عملکرد حاکمیت ملی فراهم شده است . |
| تغییر بازیگران در اعمال حاکمیت ملی | ۱-وجود اقتصاد ، سیاست و فرهنگ جهانی | در گذشته بازیگران عرصه ی بین الملل صرفا دولتها بودند، اما امروزه بازیگران غیر دولتی هم به دولتها اضافه شده اند. خصوصا در زمینه ی اقتصادی مانند شرکتهای چند ملیتی، در زمینه ی نظامی مانند گروههای اشغال گر ، گروههای چریکی و شبه نظامی، درعرصه فرهنگی ایجاد گروههای اجتماعی مجازی درشبکه های اجتماعی مجازی به بازیگران مهمی مبدل گشته اند. درعرصه سیاست، مردم به اشکال مختلف درفضای فیزیکی ومجازی به نیروی مهمی دربازیگری سیاست تبدیل شده اند . |

**تهیه وترسیم از: نگارندگان**

[ Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29 ]

نتیجه مباحث بالا این است که در عصر جهانی شدن، تحول در ساخت وسازه های اجتماعی باعث تحول در ایده ها وفعالیتهای اصلی حاکمیت می شود. همچنین پذیرش برخی تعهدات قانونی در زمینه های جهانی یا منطقه ای، محدود شدن حاکمیت حکومت ها را به دنبال دارد. بر اثر روی کار آمدن سیستم بازار جهانی و تشکیلات و شبکه های فراملی ، « اقتدار حاکمیت» تضعیف شده و تعاملات منطقه ای و جهانی حکومت ها و تعامل با سازمان ها و پذیرفتن قراردادها نیزموجب « نسبی شدن مفهوم حاکمیت ملی» شده است. وجود بازیگران غیر دولتی مانند شبکه های قاچاق وگروه های چریکی و شبه نظامی نیز محدودیت قدرت حکومت ها در اعمال موثر کنترل ونظارت را به همراه داشته است.

**یافته های تحقیق**

**آینده حاکمیت ملی درپرتو جهانی شدن :تداوم یا فرسایش**

درمجموع می توان دو دیدگاه درباره« آینده حاکمیت ملی درعصرجهانی شدن» را تصور نمود. یک دیدگاه به«تداوم»و دیدگاه دیگر به « فرسایش» حاکمیت ملی اختصاص دارد. در زیر به هریک ازاین دیدگاه ها اشاره می شود:

**الف) تداوم حاکمیت ملی در عصر جهانی شدن:** در جهان، هنوز کشور مستقل دارای حاکمیت، واحد اساسی اجتماع بین المللی است. همچنین این اصطلاح، صرفا در کنوانسیونهای دیپلماتیک و حقوقی نیامده است، بلکه واقعیت سیاسی نیز دارد. بازیگران دیگری، خصوصا شرکت های چند ملیتی، ممکن است که به صحنه بین المللی رخنه کرده باشند، اما هنوز نتوانسته اند در مرکزیت این صحنه قرار گیرند. بازیگران و تصمیم گیرندگان اصلی نظام، به طور کل، کشورهای دارای حاکمیت هستند. آزادی انتخاب آنها ممکن است غالبا محدود شده باشد، اما به هنگام تصمیم گیری هر کدام از آنها همچون واحد های جدا و معین تصمیم می گیرند. دعوت به همکاری سازمانهای بین المللی نیز حکایت از تقویت و نه فرسایش حاکمیت اعضا دارد. کوشش این سازمانها برای کاهش آنارشیسم و هرج و مرجی است که احتمالا در فقدان سازمانهای مزبور به وجود خواهد آمد. ازاین رو، «باربر»معتقد است که طرحهای صلح را نباید بر نقشه هایی که مبتنی بر طرح مرگ حاکمیت کشوری هستند، پایه ریزی کرد. باید نسخه هایی را پیچید که جوابگوی واقعیت موجود باشند. واقعیت آن است که امروز، بین حاکمیت کشوری و نیاز به نظم بین المللی سازشی پدید آمده است (باربر، ۱۳۸۱: ۸۹).

[ Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29 ]

**شکل (۲) زمینه های تداوم حاکمیت ملی درعصر جهانی شدن( ترسیم از:نگارندگان)**

همچنین، برخی مانند« تامسون» و «کراسنر» با زیر سوال بردن این ادعا که«وابستگی متقابل»، حاکمیت را تهدید می کند، استدلال می کنند که وابستگی متقابل به جای تهدید حاکمیت، خود نیازمند آن است. حکومتهایی دارای حاکمیت هستند که به تضمین و تثبیت حقوق مالکیت می پردازند و این خود، از شرایط لازم برای جریان بین المللی کالا و سرمایه است. مطابق با این استدلال، تحکیم حاکمیت خود ازشرایط لازم برای جریان یافتن مبادلات فزایندهٔ اقتصادی بین المللی است (Thomson and krasner,1989:197-198).« تامسون و کراسنر»، بر این اساس، هر گونه امکان بالقوه برای دگرگونی ساختاری عمده را که از پایین در رژیم حاکمیت رخ دهد ، رد می کنند(Thomson and krasner,1989:216)، زیرا که وابستگی متقابل پیوسته نیازمند«تداوم»رژیم حاکمیت برای حفظ و پیگیری خود است. «کراسنر»در جای دیگر نیز همین استدلال اصلی را با تفصیلی بیشتر تکرار می کند. به نظر وی شواهد و سابقه تاریخی بسیار پیچیده تر از آن است که با تصور رایج دربارهٔ تهدید کنترل موثر حکومتی از جانب وابستگی متقابل مطابقت کند. بدین معنی که، کنترل موثر حکومتی به هر حال در

[ Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29 ]

دراز مدت به طور عملی افزایش پیدا کرده است. از این رو، حاکمیت «عملی» بیشتر تقویت شده است تا تضعیف (krasner,1993: 14-318). وابستگی متقابل می تواند خود مختاری را محدود کند، ولی مسلما نمی تواند حق قانونی حاکمیت را زیر سوال ببرد. بدین معنی که وابستگی متقابل ممکن است کنترل موثر را محدود کند، لکن اقتدار مشروعی را که این کنترل بر اساس آن استوار گردیده است، نمی تواند به چالش بکشاند (Williams,1996:113-114). درنتیجه حاکمیت و حکومت های دارای حاکمیت هنوز به خوبی نقش آفرین هستند و کارکرد خود را در عرصه ی داخلی و بین المللی حفظ کرده و به آن عمل می کنند. ساختار حاکمیت و ریاکاری سازمان یافته ی درونی آن به گونه ای است که انعطاف پذیری لازم را برای بر آوردن نیازهای مختلف در دورانهای مختلف فراهم آورده است (لورو، ۱۳۸۱: ۷۳-۷۱). بر این اساس بیست و یک منطقه ی استعماری دارای بیشترین احتمال برای کسب استقلال - ودرنتیجه کسب حاکمیت ملی مستقل - می باشند. به زعم همه فشارها و محدودیت هایی که در آزادی و عملکرد یک کشور ایجاد می شود، تا زمانی که این کشورها دارای شاخصه های حاکمیت می باشند، دارای استقلال خارجی و حاکمیت هستند. از این رو، از لحاظ کنوانسیونهای حقوقی و دیپلماتیک، تفاوتهای بارزی بین کشورهای دارای حاکمیت و فاقد حاکمیت وجود دارد. بنابراین، بسیاری براین باورندکه از لحاظ اصولی، حاکمیت در حال فرسایش نیست، بلکه ممکن است از التهاب آن کاسته شود(باربر ، ۱۳۸۱: ۸۹).

همچنین برخی براین باورندکه ظهور فضای مجازی درنتیجه عملکرد اینترنت، بحث تداوم حاکمیت ملی را تقویت کرده است. بدین ترتیب که درعرصه جهان مجازی، رشد تکنولوژی واستفاده از اینترنت باعث کنترل دولتی برمسائل درون کشوری شده است. مثالی درباره«جرم»می تواند به درک هرچه بیشتر بحث کمک نماید. همه می دانند که اینترنت به صورت قانونی تعریف شده است و قانون و حقوقی همانند« کپی رایت»و«دان لود» وجود دارد و نیز جرمهای اینترنتی دارای تعریف و قابل کنترل هستند. اما باید توجه داشت که جوامع مجازی به صورت فیزیکی در مکان قرار دارند و بین جوامع مجازی و فیزیکی ارتباط وجود دارد. تبادلات مجازی اطلاعات نیز مستقیما در فضای فیزیکی انعکاس دارند (منظور سوابق مجرمین و انعکاس اعمال فضایی آنها). ازآنجا که حکومت ها خود را دارای حاکمیت ملی می دانند، پس شواهد کمی جهت تسلیم شدن حاکمیت ملی، به رغم سرعت توسعه تکنولوژی وجود دارد. در حقیقت، رشد تکنولوژی ارتباطات از راه دور به صورت متوازن ممکن است باعث افزایش دسترسی پلیس بیش از محدود کردن آن شده باشد. ضمن اینکه سازمانهای بین المللی که از همکاری بین دولت- ملتها بوجود آمده، باعث بهبود وضعیت سرزمینی دولت- ملتها و تلاش

[ Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29 ]

جهت مبارزه با قاچاق دارو، تخلف و کلاهبرداری شده است. مثلا در اروپا ،چهار سازمان از جمله اینترپل که در ۱۹۱۴ بوجود آمد، وجود دارد. به رغم بحث هائی که در مورد جهانی شدن می شود، حکومت به سوی افزایش قدرت پیش می رود. مورد جرم بیانگر اینست که باید با این نظر «مان»[1] (۱۹۹۳) موافق باشیم که حکومت در حال توسعه است نه در حال مرگ. نگاهی موشکافانه به مورد جرم بیانگر تقویت و افزایش قدرت حکومت در زمینه تعیین محل و تحت نظر قرار گرفتن شهروندان است. در واقع رشد تکنولوژی ارتباطات راه دور باعث افزایش مراقبت حکومت شده است. برخی مانند «اگنیو وکوربریج»[2](۱۹۹۵) استدلال کرده اند که برای جغرافیدانان مهم است که در دام سرزمینی نیفتند. در دورهٔ جهانی شدن، این تذکر مفید است که تشخیص دهیم، حاکمیت نیرومند باقی می ماند و حکومت ها کاملا ریشه دار در سرزمین باقی می مانند و بازیگران حکومتی بعید است که مسئولیتشان را از دست بدهند. شواهد گذشته نشان می دهد که حکومت باقی می ماند و به تداوم وتوسعه فعالیتهایش، بخصوص در زمینه محدود کردن، دیده بانی کردن، زندانی کردن و حتی اعدام شهروندانش ادامه می‌دهد. (Thompson,2004 :15) به هر حال طرفداران حاکمیت حکومت پاسخ می دهند که در نهایت امر، کارمندان بخش عمومی، نمایندگان یک حکومت سرزمینی هستند که مجرمان را دستگیر، و سایر کارگزاران حکومت مانند قضات آنها را محاکمه خواهند کرد (ماری گنو، ۱۳۸۰: ۲۲) (شکل ۲).

در نهایت، معتقدان به«تداوم» حاکمیت ملی درعصرجهانی شدن براین باورند که با گسترش فرایندهای جهانی، سازمانهای بین المللی و نیز رژیمهای بین المللی، حکومت های دارای حاکمیت نقش محوری خود را از دست نداده و مفهوم حاکمیت مخدوش نشده است و سازمانهای جایگزین حاکمیت در عرصه ی جهانی به وجود نیامده اند، قواعد و رژیمهای بین المللی جهانی نشده اند و ماهیت انعطاف پذیر و عمل داوطلبانه ی دولتهای دارای حاکمیت همچنان آنها را مهمترین و اصلی ترین بازیگران جهانی نگه داشته است. رشد تکنولوژی و استفاده از اینترنت و ارتباط راه دور و نیز سیستم های تصویری توان دولتها رادراعمال حاکمیت افزایش داده است .

**ب) فرسایش حاکمیت ملی در عصر جهانی شدن :** دیدگاه دوم به تضعیف و فرسایش حاکمیت ملی درعصرجهانی شدن اشاره دارد. بطوریکه برخی اندیشمندان، براین باورند که

[1]. Mann
[2]. Agnew and Corbrige

[ Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29 ]

مباحث گوناگونی وجود دارند که منادی «پایان حاکمیت حکومت» هستند. لازم است پیش ازآن اشاره شود که بحث دربارۀ حاکمیت ملی با توجه به ابهام ناشی از آن، معمولا در دو سطح پیش برده می شود. برای مثال یکی از تصورات رایج این است که وابستگی متقابل بصورت فزاینده ای موجب تضعیف حاکمیت شده است. با این حال، برخی از استدلال هایی که در بارۀ فرسایش حاکمیت در نتیجه وابستگی طرح می شوند، در بعضی زمینه های تعریفی، دچار بطلان شده اند(Williams,1996:113-114). در عین حال هنوز ثابت نشده که حاکمیت کشورها- حتی در زمینه اقتصادی- به طور روز افزونی در حال انتقال به وابستگی متقابل باشد. وابستگی متقابل خصوصا در اقتصاد سرمایه داری، قابل انکار نیست، همچنین دامنه انتخاب بسیاری از کشورهای صنعتی ثروتمند، همراه با کشورهای فقیر صادر کننده ی مواد اولیه، به علت وابستگی محدود شده است(البته میزان این وابستگی نسبت به کشورهای مختلف متفاوت بوده است)، با این وجود اقتصاد جهانی تنها مشتمل بر اقتصاد آزاد سرمایه داری نیست؛ بلکه جریان های بسیار دیگری هم وجود دارند و بر اهداف سیاسی هم اثر می گذارند. عکس این اثر گذاری کمتر محتمل است. این تصویر ساده ای از فرسایش حاکمیت در دنیایی است که در حال گسترش وابستگی متقابل خود است (باربر، ۸۱:۱۳۸۱). به نظر «ویلیامز» مبادلات فزاینده در شرایط جهانی شدن به خودی خود، مشکلی برای حاکمیت ایجاد نخواهد کرد، مگر اینکه بتوان نشان داد که الگوهایی جدید از اقتدار مشروع گرفته شده ویا در مراحل مقدماتی فرآیند شکل گیری هستند. وی بر این باور است که پیامدهای جهانی شدن باید به صورت قابل تشخیصی از پیامدهای ناشی از وابستگی متقابل (بین حاکمیت و جهانی شدن)، متمایز در نظر گرفته شود. بر این اساس در حقیقت می توان گفت که تفاوت میان آثار وابستگی متقابل و آثار جهانی شدن به طور عمده در این حقیقت جای گرفته است که وابستگی متقابل صرفاً بر روی حاکمیت به مثابه ی «خود مختاری» تأثیر می گذارد، در حالی که جهانی شدن فراتر از آن، مفهوم حاکمیت به مثابه ی« اقتدار مشروع رسمی یا صوری» را دچار تزلزل می کند. اگر این ادعا درست باشد، در این صورت باید گفت که جهانی شدن به صورت ملموس تری بر حیطه ی هویت دولت دست اندازی می کند(Williams,1996:110) .

شکل های حاکمیت در نتیجه ی گسترش بیش از حد جهانی شدن، حداقل در حال دگرگونی بوده و در بدترین حالت بطور کلی در حال افول است. در واقع، در برخی توضیحات، ایدۀ جهانی شدن باید دقیقاً بر مبنای مفاهیم متغیر حاکمیت درک گردد. یعنی باید بر این نکته واقف بود که جهانی شدن در نتیجه ی تغییر در رویه های حاکمیت در حال وقوع است. مطابق با چنین نگرش، استدلال شده است که دولت مبتنی بر سرزمین، همچنان تا آینده ای

[ Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29 ]

قابل پیش بینی در جهت ایفای نقش خود به عنوان یک نهاد تأثیر گذار تداوم پیدا خواهد کرد. اما وجود یا فقدان حاکمیت به صورتی هر چه کمتر ویژگی تعیین کنندهٔ ساختار یا شیوهٔ عمل دولت خواهد بود (کلارک ،۱۳۸۲: ۱۷۳). (شکل ۳)

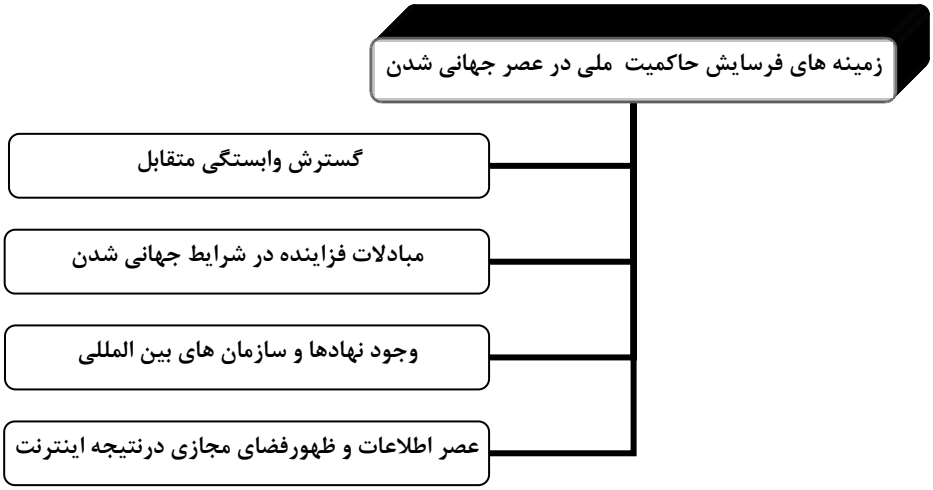


**شکل (۳) زمینه های فرسایش حاکمیت ملی درعصرجهانی شدن (ترسیم از:نگارندگان)**

مسلماً در یک بررسی عینی از رابطه بین حاکمیت ملی و مناسبات آن با نهادها و سازمان های بین المللی در عصر جهانی شدن متوجه می شویم که به رغم آنچه که به ذهن متبادر می شود این دولتهای قوی نیستند که برای رسیدن به قدرت وحفظ آن از راههای غیر دموکراتیک نظیر کودتا و تقلب در انتخابات استفاده می کنند و با توسل و تمسک قرار دادن مفاهیمی چون حاکمیت ملی، استقلال و شرایط و موقعیت خاص ویا ارزش های جامعه ی خود، اعلامیه ی جهانی را درکشور خود جدا نمی کنند ، بلکه این دولتهای ضعیف هستندکه به این روشها متوسل می شوند. به این ترتیب حاکمیت ملی دیگر دژی نخواهد بود که رهبران جهان سوم بدون تکیه بر مشروعیت داخلی و اقتدار مبتنی بر رعایت حقوق شهروندان و مشارکت آگاهانه آحاد مردم کشور خود در فرآیند تحقق عدالت و صلح و امنیت، بدان چنگ بزنند و بتوانند منافع ملی و حیات خود را استمرار دهند (مولایی، ۱۳۸۴: ۷). بدیهی است که در چنین شرایطی حکومتها به جای این که قربانیان شرایط انفعالی باشند، راههای دیگری را کشف کرده اند که شاید از طریق آنها بتوانند در این دنیای رو به سختی به بقای خود ادامه دهند. در انجام این کار، آنان در یافته اند که حفظ حاکمیت دولت، ممکن است از طریق واگذاری نسبی حاکمیت

[ Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29 ]

حاصل شود. بعنوان مثال پیمانهای دفاعی نظامی قرنهاست که وجود داشته اند ولی این پیمانها به بهای از دست رفتن بخشی از استقلال[و حاکمیت]، موجب افزایش امنیت می شوند (مویر، ۱۳۷۹: ۱۹۲). به بیان دیگر، دراینجا حاکمیت «نسبی» شده و فرسایش یافته است ولی به« حیات» خود ادامه می دهد.

همچنین گفتگوی جهانی در عصر اطلاعات که در بیشتر اوقات بر فرایندهای سیاسی سراسر جهان تاثیر می گذارد، چگونگی اعمال حاکمیت حکومت ها را تحت فشار قرار می دهد. به این ترتیب انقلاب اطلاعاتی، ساختارهای قدرت دنیا(با یک جهت گیری خوب) را به شدت تحت فشار قرار می دهد(آلبرتس و پاپ، ۱۳۸۹: ۷۵). برخی نیز از دریچه دیگری به این مسئله می نگرند. بدین گونه که در عصر اطلاعات و با ظهور «فضای مجازی»، شاهد تسریع درروند سرزمین زدایی هستیم. فضای مجازی دربرگیرنده ی مجموعه هایی از ارتباطات درونی انسان ها از طریق رایانه و مسائل مخابراتی بدون در نظر گرفتن جغرافیای فیزیکی است (هاتف، ۱۳۸۸: ۹۶). دراین فضا، اعمال حاکمیت یا قدرت کشور برای جلوگیری از دخالت دیگران در امور داخلی، به سرعت در حال تضعیف است. به طوری که امروزه هیچ فرد وکشوری نمی تواند مانع ورود جریان اطلاعات به مرزهای داخلی شود. به این ترتیب فضای مجازی و شبکه جهانی اینترنت به دلیل ماهیت عملکردی فراکشوری و نیز قابلیت برقراری ارتباط و جابه جایی اطلاعات و داده در مقیاس جهانی و اتصال کاربران و ابناء بشر از سراسر جهان، صرف نظر از ملیت، قومیت، مذهب، نژاد، زبان و غیره، عملاً در تعارض با منافع حکومت ها و کشورها و دولت های ملی قرار می گیرد. به عبارت دیگر فضای مجازی و شبکه اینترنت، قدرت حکومت ها و دولت های ملی و نیز حاکمیت آنها بر فضای ملی را به چالش می کشد. این خاصیت فضای مجازی می تواند به تولید و رشد نیرو های ضد حکومتی، کاهش مقبولیت حکومت ها نزد شهروندان، افزایش قدرت مانور نیروهای ضد حکومتی چه در مقیاس شهروندی و فضای ملی و چه در مقیاس فراکشوری و جهانی و به طور کلی امکان تهدید، تضعیف، سقوط و جابجائی دولتها و حکومت های ملی و ارزش های مورد نظر آنها و جایگزینی نیروهای رقیب و نیز کاهش اقتدار حاکمیتی آنان منجر گردد. از این رو حکومت ها و دولت های ملی به تکاپو افتاده اند تا از پس این چالش برآیند و تهدیدات بر علیه خود را کاهش داده و یا از بین ببرند. اعمال حاکمیت در فضای مجازی و میزان فشار یا عدم فشار حاکمیت ملی از سوی نیروهای مربوط به حاکمیت جهانی، تابع همسویی یا عدم همسویی حاکمیت ملی دولت ها با حاکمیت جهانی در عرصه های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی در عصراطلاعات است.اگر حاکمیت ملی دولت ها نتواند خود را با جریانات خارجی انطباق دهد،الزامات حاکمیت جهانی بیشتر بر آن

[ Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29 ]

تحمیل خواهد شد.ولی اگر دولت- ملتها شرایط و مقتضیات داخلی خود را جهت انطباق با آن سر و سامان دهند، کمتر در معرض فشار قرار خواهند گرفت و بالعکس در این صورت نه فقط تاثیرپذیر بلکه تاثیرگذار خواهند بود(ابراهیمی، ۱۳۸۸: ۱۵۶).

درمجموع می توان گفت از چشم انداز این دیدگاه، حاکمیت ملی نمی تواند همچون گذشته بصورت مطلق برقلمرو ملی خود اعمال شود بلکه درتوان و حوزه عملکردی خود با مشکلات و چالش هایی مواجه شده است که ازآن به فرسایش یا تضعیف حاکمیت ملی یاد می شود.

## نتیجه گیری

در جغرافیای سیاسی، یکی از مفاهیم بنیادی در مطالعه ی حکومت ها عبارتست از مفهوم «حاکمیت ملی» و شناسایی عوامل موثر درکاهش یا افزایش توان حکومتها در اعمال آن. اما دغدغه ای که غالبا این دسته ازجغرافیدانان با آن روبرو هستند این است که چگونه مفهوم حاکمیت ملی درعصرجهانی شدن ، دچارتحول شده است. زیرا نمی توان «جهانی شدن» را به عنوان نیروی جدا از جریان و اعمال حاکمیت که در رشد جهانی شدن نقش داشته و نشان از گذرهای در حال وقوع دارد، به حساب آورد بویژه اینکه این فرایند در نتیجه ی تغییر در رویه های حاکمیت در حال وقوع است. دو دیدگاه ایدئولوژیک درباره ی تحول مفهوم حاکمیت ملی در جهان مدرن عبارتنداز:۱-دیدگاه رئالیست ها که معتقدند اصل حاکمیت در نظام بین المللی در حال نابودی نیست بلکه شکل و نوع آن در حال تغییراست ۲-دیدگاه لیبرایست ها که معتقد به تضعیف حاکمیت در جهان معاصر هستند. همچنین تحول درمفهوم حاکمیت ملی و علل آن را می توان درچهارحوزه مورد شناسایی قرار داد:۱- دوقلمرویی شدن حکومت ها وتغییر درفضای حاکمیتی آنها که متاثر ازپیشرفت روزافزون درفناوری اطلاعات و ارتباطات، و وجود اقتصاد جهانی و نیز شکل گیری فضای مجازی است، ۲-نسبی و تضعیف شدن مفهوم حاکمیت ملی درنتیجه اجرای قواعد و قوانین بین المللی، قراردادها و تعاملات منطقه ای و جهانی با سایرحکومت ها و سازمانها ۳- تغییرعملکرد حاکمیت ملی ناشی از گرایش دولت – ملت ها به تشریک مساعی و چند لایه شدن حاکمیت ملی ۴- تغییربازیگران دراعمال حاکمیت ملی که متاثر از وجود اقتصاد، سیاست و فرهنگ جهانی است.

براساس آنچه بیان شد می توان روند تداوم و فرسایش حاکمیت ملی را به موازات هم مشاهده نمود. زمینه های تداوم حاکمیت ملی در عصر جهانی شدن عبارتند از: وجود«کشور مستقل دارای حاکمیت» بعنوان واحد اساسی اجتماع بین الملل، وجود کشورهای دارای حاکمیت بعنوان بازیگران و «تصمیم گیرندگان اصلی نظام بین الملل»، وجود«رابطه» بین

[ Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29 ]

حاکمیت کشوری و نیاز به نظم بین المللی، وجود نیاز«وابستگی متقابل» به حاکمیت ملی، وجود تدوام جریان« مبادلات فزایندۀ اقتصادی بین المللی» و نیازآن به تحکیم حاکمیت ملی، وجود«انعطاف پذیری حاکمیت» بدلیل ساختار درونی آن برای بر آوردن نیازها در دورانهای مختلف، ظهور«فضای مجازی»درنتیجه اینترنت، وجود رشد «تکنولوژی ارتباطات راه دوروسیستم های تصویری»در افزایش مراقبت حکومت و اعمال حاکمیت آن. درحالیکه زمینه های فرسایش حاکمیت ملی راکه تقریبا با زمینه های استمرارحاکمیت ملی در عصر جهانی شدن مشابه اند، می توان چنین برشمرد :گسترش «وابستگی متقابل»،«مبادلات فزاینده»در شرایط جهانی شدن، وجود«نهادها و سازمان های بین المللی»، وسرانجام ویژگی های «عصر اطلاعات» وظهور«فضای مجازی» درنتیجه اینترنت. درمجموع نوشتارحاضرنشان می دهد که اشکال مفهومی حاکمیت در نتیجه ی گسترش بیش از حد جهانی شدن، حداقل در حال دگرگونی بوده و در بدترین حالت بطور کلی در حال افول است.

**منابع و ماخذ**


۱. آشوری، داریوش (۱۳۷۹) **دانشنامه ی سیاسی (فرهنگ اصطلاحات مکتبهای سیاسی** ).تهران: مروارید.

۲. آلبرتس، دیویدس، پاپ، دانیل س (۱۳۸۹) **گزیده ای از عصر اطلاعات: الزامات امنیت ملی در عصر اطلاعات**، ترجمه علی علی آبادی و رضا نخجوانی، چاپ دوم،تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی،

۳. ابراهیمی، شهروز(۱۳۸۸) **جهانی شدن و حاکمیت فراوستفالیا با تاکید بر ایستارهای جمهوری اسلامی ایران**، دوفصلنامه علمی - پژوهشی پژوهش سیاست نظری، شماره ششم، تابستان و پاییز ۱۳۸۸، ۱۲۳-۱۶۰.

۴. ابو الحمد، ابو الحمید (۱۳۶۸ ) **مبانی علم سیاست** .چاپ سوم . تهران: انتشارات توس.

۵. باربر، جیمزو مایکل اسمیت (۱۳۸۱) **ماهیت سیاست گزاری خارجی در دنیای وابستگی متقابل کشورها**.تهران : نشر قومس

۶. تیلور،پیتر،آرجی جانستون و مایکل واتس (۱۳۸۳) **جغرافیاهای تحول جهانی**،ترجمه نسرین نوریان، تهران : دوره عالی جنگ.


[ Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29 ]

۷. دادز، کلاوس (۱۳۸۹) **رویکردی نوین به ژئوپلتیک** .ترجمه ی رسول افضلی و دیگران،تهران:نشر نیروهای مسلح.

۸. سلیمی، حسین ( ۱۳۸۴) **نظریه های گوناگون درباره ی جهانی شدن**.تهران :سمت.

۹. صادقی، احمد (۱۳۷۹) **جهانی شدن، فرسایش اقتدار و تحول دولتی**، فصلنامه سیاست خارجی .تهران.

۱۰. طباطبایی مو تمنی ، منوچهر (۱۳۸۰) **حقوق اساسی** .تهران : نشر میزان.

۱۱. عزتی، عزت الله (۱۳۸۶) **نظریه های جدید جغرافیای سیاسی**، تهران: نشر قومس.

۱۲. کاظمی، علی اصغر( ۱۳۸۴) **روابط بین الملل در تئوری و عمل**.چاپ چهارم،تهران :نشر قومس،

۱۳. کلارک، یان(۱۳۸۲) **جهانی شدن و نظریه ی روابط بین الملل** . مترجم فرامرز تقی .تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی .

۱۴. گالاهر،کارولین (۱۳۹۰) **مفاهیم اساسی در جغرافیای سیاسی**.ترجمه محمدحسن نامی و علی محمد پور.تهران:انتشارات زیتون سبز.

۱۵. لورو، پاسگال و فرانسواتوال (۱۳۸۱) **کلیدهای ژئوپلتیک**.مترجم حسن صدوق.تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.

۱۶. ماری گنو، ژان (۱۳۸۰) **آینده ی آزادی** ،عبدالحسین نیک گهر .تهران:مرکزچاپ وانتشارات وزارت امور خارجه.

۱۷. مدنی، سید جلال الدین (۱۳۶۹) **حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران** .جلد هفت.سروش تهران.

۱۸. مجتهد زاده، پیروز (۱۳۸۱) **جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی** ،تهران : سمت.

۱۹. مرتضوی، اسدالله (۱۳۸۹)**جهانی شدن حقوق و حاکمیت ملی**.تهران: نشر پایان.

۲۰. مورای، وارویک. ای (۱۳۸۸) **جغرافیای جهانی شدن**. مترجمان جعفر جوان و عبدالله عبداللهی .تهران :چاپار.

۲۱. مورگنتا ،هانس.جی (۱۳۸۴) **سیاست میان ملتها** .ترجمه حمیرا مشیر زاده. تهران:دفتر مطالعات سیاسی وبین المللی.

۲۲. مولایی،یوسف (۱۳۸۴)**حاکمیت و حقوق بین الملل**.تهران: تهران.

[ Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29 ]

۲۳. میرحیدر، دره (۱۳۷۹) **جزوه ی جغرافیای سیاسی پیشرفته**.کارشناسی ارشد .دانشگاه تهران.

۲۴. مویر، ریچارد (۱۳۷۹)**درآمدی نو بر جغرافیای سیاسی**.ترجمه دره میر حیدر. تهران ،سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.

۲۵. نش، کیت (۱۳۸۰) **جامعه شناسی سیاسی معاصر،جهانی شدن ،سیاست، قدرت**. مترجم محمد تقی دلفروز.تهران :انتشارات کویر.

۲۶. نهاوندیان، محمد (۱۳۸۳) **ما وجهانی شدن** . تهران: انتشارات اطلاعات سیاسی اقتصادی.

۲۷. هاتف، مهدی (۱۳۸۸) **چالش ها و چشم اندازهای امنیت در فضای مجازی** ، دوماهنامه توسعه انسانی پلیس، سال ششم، شماره ۲۲ ، فروردین و اردیبهشت۱۳۸۸.

۲۸. هلد،دیوید و آنتونی مک گرو (۱۳۸۲) **جهانی شدن ومخالفان آن** .ترجمه ی مسعود کرباسیان.تهران:شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

۲۹. هیوود، اندرو (۱۳۸۳) **مقدمه ی نظریه ی سیاسی**.ترجمه عبدالرحمن عالم .تهران:نشر قومس.

Krasner , S.D.,(1993) ***Economic Interdependence and Independent Stathood***,in (2)jakson,R .h .,and james , A., 1993,Eds ,***States in a Changing World :A Contemporary Analysis*** (oxford).

Taylor, P.J, (1993-1994) ***Political Geography: World Economy, Nation-State and locality***, 3rd end (Harlow Longman).

Thomson ,J.E and Krasner ,S.D ,(1989) ***Global Transaction and the Consolidation of Sovereignty*** , in Czempliel ,E.o,and Rosenau ,J.N .,1989

Thompson, G. F., (2004) ***The Fate of Territorial Engineering: Mechanisms of territorial Power and Post-Liberal Forms of International Governance***,, CSGR Working Paper No. 142/04.

Williams, M.(1996) ***Nothing Succeeds Like Success?Legitimacy and International Relation*** ,in HoldeN, the ethics Dimension of Global Change (London)

[ Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29 ]